مدام از فرقت یوسف خبر بود | دلش در چاه غم زندانی شب بود
نه از یاری امید یاری او را | نه از کس طالع غمخواری او را
اگر بیرون ز حد هفته هفته | نمیشد بر دل شیر طاهر از رفته
بسی چون راه یوسف ناله برداشت | کسی چون ناله‌اش در گوش بنهاد
شبی بنشست پیش حق با صد حیرت | نشسته پیش بید دامن دار سنگ
که تا چندی که در کار تو کوشید | خداوندی ز اندوه بر اشتد
پرستیدم بجان مهر تو مدت | کم از بت هم نکردی صحبت ساعت
ترا پروردگار خویش خواندم | برای [illegible] امید با فقر دم
ز [illegible] بجانب روی امید | شبیه داغ ناخن خورده گردید
در آن دم گفت [illegible] صاحب جاه بود | [illegible] ور بید اشاره بود
خرامید [illegible] باد در [illegible] | [illegible] و دان کعبه زر
گذشت [illegible] می نشاندم | گذشت ما [illegible] مقابل می نشاندم
نه بیرون [illegible] سایل | [illegible] که [illegible] خوشدل

بامید

بامید مکافات تو بودست | گرفتم بنده کان را بایستی
مسلمانان اهل مصر از خواص و عام | شنیدند [illegible] تو را بودم بهنگام
شدم تمثال عشق [illegible] | بدین اخلاص که [illegible] بنده
چو گاه [illegible] شکر در نی دار | [illegible] از لطف تو در کار
گشته در پیش صاحب بنده آهی | ترا افزود در عزت ماهی
تو خود پرورده کار صاحب [illegible] | چرا بر بنده خود [illegible]
خدایا چون تو [illegible] | ز درد [illegible] دل خوار شد
فراغم [illegible] | نمیکوی چراغ رحمت افروز
ندارم [illegible] که از چشم [illegible] | نظر دارم که چشمم را دهی نور
مرا از دیدار یوسف چون [illegible] | تنم نیز از الم خواهد شد آزاد
اگر بینم رخش را بار دیگر | با خلاصت کنم اقرار دیگر
وگر مانم بدین حالت که هستم | [illegible] انکار خواهد که هستم
مکن قطع نظر از بنده خاص | مرا نومید منما از ره اخلاص

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)